



امروز با مولانا

چه شود گر ملاقات دواپی سازی
نه به یک بار نشاید در احسان بستن

خسته ای را که دل و دیده به دست تو سپرد
صافی ار می ندهی کم ز یکی جرعه درد



یک خبر | یک نگاه

پایان تعدد عناوین مجرمانه

جامعه کیفرزاییی شود. نکته ای که در این میان وجود دارد توجه به این امر است که بالاخره مسئولی رسیدگی قرار است در حوزه قضا، به صورت عملیاتی کار را پیش ببرد و در جایگاه معاونت حقوقی قوه قضائیه، کیفرزاییی از جامعه و از احکام قضایی را در دستور کار خود قرار دهد. شاید مهمترین بحثی که در این میان مورد توجه باشد این است که جرم زدایی تعداد افرادی که انگ مجرم بودن را به دلیل مسائل جزئی بر دوش می کشند، کم کند و همین موضوع باعث شود ارتباطات مناسب تری در سطح جامعه جریان داشته باشد.

مستولان از سالها پیش درباره جرم زدایی از جامعه صحبت کرده بودند اما شاید این بار نگاه معاون حقوقی قوه قضائیه فرصتی باشد تا چنین موضوعی جدی تر پیگیری شود.

در خبرها آمده است که معاون حقوقی قوه قضائیه پراکندگی قوانین، تعدد عناوین مجرمانه و قضایی کردن امور را از جمله مشکلات جامعه ذبح الله خدایبان که در مراسم معارفه خود سخنرانی می کرد، گفت: یکی از مشکلات پراکندگی قوانین است گاهی در یک موضوع خاص با چند قانون روبرو هستیم. وظیفه معاونت حقوقی جمع آوری قوانین، شفاف سازی و تنقیح است. مشکل دیگر ما تعدد عناوین مجرمانه است که این نه به نفع مردم و نه به نفع قوه قضائیه است. فرهنگ حاکم بر جامعه مجازات گرای است. مجازات زمانی اعمال می شود که اساسی ترین ارزش های جامعه نقض شده است. در حال حاضر برای هر موضوع جزئی مجازات تعیین می کنند از سوی دیگر، باید در



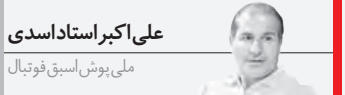
همه چیز تغییر کرده است

متعلق به این زمان نمی دانم خودم را دیگر جزئی از این مردم نمی دانم پادم هستم آن زمان های خالصانه سعی بر فوتبال بازی کردن داشتم. یعنی موضوعاتی که امروز پیرامون فوتبال است آن زمان به موضوعیت داشت و نه امکان پرداخت به آنها بود زیرا فضا این گونه نبود. مسائل اجتماعی امروز ما هم این گونه شده است. همه در صدد دور زدن هم هستند و فقط پیشبرنده اهداف خودشان، برای آنها حایز اهمیت است. تمام سخنان بیان گران است که این همه فاصله در این زمان چگونه محقق شده است؟ نه فقط فوتبال ما جامعه ما هم همین گونه شده است. ۶۰ بازی ملی دارم اما تا این زمان هیچ در خواستی نداشته ام و نخواهم داشت.

امروز همه چیز چه در جامعه و چه در فوتبال ما تغییر کرده است. شما دیگر از آدمهایی که در دستکار بودند یا هستند کمترین صدها را می شنوید زیرا برای ابراز صداها ایشان و جلب توجه نه رقمی دارند و نه دوست دارند که این کار را انجام دهند و مرام و مسلک دوستان ما تغییر کرده است. با مشاهده این وضع سوال پیش می آید آیا همدیگر را دوست دارند یا نه؟ این برای من سوال است. چرا غریبه شده ایم و تعاملی با یکدیگر نداریم. چرا و چرا خودم را دیگر

متوجه نمی شدم که چه پولی دریافت می کنم یا اینکه این درآمد حاصله را چگونه چند برابر کنم و خالصانه سعی بر فوتبال بازی کردن داشتم. یعنی موضوعاتی که امروز پیرامون فوتبال است آن زمان به موضوعیت داشت و نه امکان پرداخت به آنها بود زیرا فضا این گونه نبود. مسائل اجتماعی امروز ما هم این گونه شده است. همه در صدد دور زدن هم هستند و فقط پیشبرنده اهداف خودشان، برای آنها حایز اهمیت است. تمام سخنان بیان گران است که این همه فاصله در این زمان چگونه محقق شده است؟ نه فقط فوتبال ما جامعه ما هم همین گونه شده است. ۶۰ بازی ملی دارم اما تا این زمان هیچ در خواستی نداشته ام و نخواهم داشت.

امروز همه چیز چه در جامعه و چه در فوتبال ما تغییر کرده است. شما دیگر از آدمهایی که در دستکار بودند یا هستند کمترین صدها را می شنوید زیرا برای ابراز صداها ایشان و جلب توجه نه رقمی دارند و نه دوست دارند که این کار را انجام دهند و مرام و مسلک دوستان ما تغییر کرده است. با مشاهده این وضع سوال پیش می آید آیا همدیگر را دوست دارند یا نه؟ این برای من سوال است. چرا غریبه شده ایم و تعاملی با یکدیگر نداریم. چرا و چرا خودم را دیگر



علی اکبر استناداسی
ملی پوش سابق فوتبال

از کودکی همیشه در این رویا بودم که بازیکن خوبی در فوتبال ایران باشم و فردی موثر در جامعه قلمداد شوم و زمانی که از من یسادی می کنند به بهترین شکل خطاب شوم اما تا حدی این گونه بود موفق در جامعه باشم زیرا این موفقیت ها در جامعه نیز دخیل خواهد بود اما این روزها مسائلی می بینم که زیاد برایم خشنود نیست چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ عملکردی در فوتبال کشورمان. برایم سوال شده است که آیا من متوجه این موضوعات نمی شوم یا سایرین خیلی پیچیده هستند. من در این بین با تعجب نسبت به بقیه نگاه می کنم.

در دوران ما شاید همه چیز راحت و بی دردسر محقق می شد به این معنی که برای دست یافتن به موضوعاتی که به آن علاقمند هستید با تلاش خالصانه محقق می بود اما اکنون این قانون ها دیگر رسمیت ندارد و قابل پرداخت نیست. شما می توانید با کمترین هزینه و کمترین استعداد و لی با رابطه به همه جا برسید موضوعی است که سالها است من را مجذوب و در عین حال متعجب کرده است. من در زمانی که فوتبال بازی می کردم به واقع



برش

بادرددل سبکبار می شویم

آنتوان پاولویچ جخوف |

تصمیم می گرفت چیزی از او بخواند ولی تصمیمش را هرگز به مرحله اجرا در نمی آورد، احساس شرمندگی کرد و گفت:

-بله همه نویسنده ها از روی تخیلشان می نویسند ولی توستوی از خود طبیعت می نویسد...

لایوسکی ناگهان پرسید لطفاً به من بگو که معنی نرم شدن مغز چیست؟

-چطور برایت توضیح بدهم؟... مغز آدم مبتلا به این بیماری؛ نرم تر از معمول می شود. انگار ابکی می شود... رو به ضعف می گذارد.

-علاج پذیر است؟

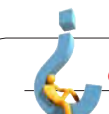
-بله اگر ناپدیدان نگرفته باشند قابل علاج است دوش با سرد، ضمام... همین طور چند نوع دارو...

برشی از داستان دونل
آنتوان پاولویچ جخوف



من به خوبی می دانم که نمی توانی کمک کنی، با وجود این با تو درد دل می کنم زیرا ما آدم های زیادی و بدبیار، با همین درد دل هاست که سبکبار می شویم. من باید هر رفتار و معلم را با روال های حاکم انطباق بدهم، من برای توضیح و توجیه زندگی بی معنی ام باید از نقطه نظرهای این و آن و از چهره هایی در ادبیات یا فی المثل از این نظریه که

مدت مدتی با او بودم. مثلاً دیشب ساعت ها خودم را با این فکر می گذاردم. تسکین می دادم که حق با توستوی است، او واقعا حقیقت نویس است! از این فکر سبکبار شدم. به برادر، در واقع او نویسنده بزرگی است! هر چه می خواهی بگو، ولی او نویسنده ای نوع دارو...



امروز به چی فکر می کنی

امیدوارم فکرم در مان یا مشکلات حل شود



سید کاظم اکرمی
وزیر سابق آموزش و پرورش

چند روز است درگیر مطالعه و تجزیه و تحلیل روزنامه های مختلف کشور هستم و بیشتر وقتم را در این چند روز این گونه گذرانده ام. بیشتر قسدم از این مطالعات، این بوده است که وضع و اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور را از دهان دیگران بشنوم و قصد و موضع افراد مختلف در جایگاه های گوناگون را برانداز کنم.

جالب است که افراد مختلفی در این اظهار نظرها برخورد کردم که نظر هر کدامشان درباره موضوعات روز کشور، قابل تأمل است اما این زمان را نسبت به سال های قبل با آرامش بیشتری می بینم و امیدواری را نزد مردم بهتر ارزیابی می کنم! اما نه به عنوان حل مسائل مهم کشور زیرا اکنون مشکلات زیاد داخلی و مردم و کشور داده بود که به تعدادی از آنها، جامه عمل پوشانند و برخی نیز هم عملا روی هواست برای مثال در بحث بهداشت می توان به دولت نمره خوبی را اعطا کرد اما درباره موضوعات تورم و اقتصاد که همه مردم درگیر آن هستند، نمی شود این نمره خوب را به دولت داد زیرا شما زمانی می توانید از بهبود اقتصادی صحبت کنید که این موضوع در بهبود زندگی مردم اثر مستقیم گذاشته باشد و مواقعی که از آنها این سوال را می پرسید در جواب شما، ابراز رضایت داشته باشند.

در کل وقتی نمره دولت در این بخش خوب



دفتر و دیوان

آفت بزرگ جامعه

کسی گمان مبرد خویش را که نادانم

گراز بیست ز مین عقل منعدم گردد



اسماعیل امینی
شاعر

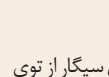
نیز دارد و می گوید همه بر این باور هستند که از نظر عقل و کمالات در مرحله والا قرار دارند و هیچ انتیاجی به باورها و آموزش های جدید نخواهند داشت و اگر پیشنهادهای هم درباره این موضوع به آنها شود، نمی پذیرند. این نگاه ویژه سعدی است که مراتب مختلف را در شعر خود می گذارد. سعدی در این شعر می گوید که بالا و پایین بودن در مراتب مختلف و موقعیت افراد جامعه وجود دارد از این منظر که امکان دارد افراد در جامعه پولدار باشند یا بی پول؛ قدر تمند باشند یا برعکس؛ اولی از جهت ذهنی و مغزی افراد بالا و پایین نیستند بلکه در این موضوع، بحث یادگیری است که افراد را متمایز می کند. این نوع تفکر را سعدی، غفلت از زیبایی می کند. البته این غفلت را سعدی تشریح هم کرده است که می گوید افراد خود را بی نیاز و فراتر از نقد می دانند. سعدی در این شعرش به این موضوع نقد می کند افرادی که خود را بی نیاز از تکامل می دانند، اغلب نقدی را درباره خودشان نمی پذیرند و افکاری به غیر از افکار خودشان را قبول ندارند. لایوسکی بی اعتنایی نسبت به جامعه ای است که افراد در آن حضور دارند. زمانی که افراد این حس را داشته باشند که در جامعه نیازی به تعامل با یکدیگر ندارند یعنی این که خود را برترین بدانند، نوعی افت مرگبار بر آن جامعه وارد می شود و باعث تفاوت های زیادی بین مردم می شود. جالب بودن اشعار سعدی این است که یک جگه آگاهی کامل را نسبت به دنیای امروز از خود نشان می دهد. او در اشعارش موضوعات اخلاقی را توضیح می دهد و تبعاتش را بیان می کند. می گوید اگر این گونه بیندیشید، دچار فغان مشکلات خواهید شد. موضوع کم خردی و مشکلات آن را در بوستان، سعدی به مراتب وسیع و با تمثیل بازگو کرده است. غزلیات سعدی بازگو کننده کلیت اجتماع و موضوعاتی است که ما با آن مواجه هستیم.

همه انسان ها در این فکر هستند که از عقل و تعقل به اندازه کافی برخوردار هستند و در کارهایشان عمدتاً کار درست را انجام می دهند این به صورت یک اشتباه عمیق می تواند اطلاق شود زیرا افراد اغلب خود را بی نیاز از یادگیری ها می دانند. سعدی نیز در این شعر این منظور را داراست و اشاره مستقیم به این مسأله دارد که افراد از دید خودشان خود را تکمیل می دانند. این موضوع در بعضی اوقات این گونه در نظر گرفته می شود که بعضی افراد اغلب خود را در نظر دارند که در زندگی خرسند هستند که این هم از جانب سعدی در این شعر به تمسخر گرفته شده است. از نظر سعدی، افراد خود را همه چیز تمام می دانند که این یک آفت بزرگ برای مردم در سطح زندگی است یا در جامعه ای است که زندگی می کنند زیرا به وجود آورنده سردی در روابط انسانی و بالطبع مشکلات بعدی در جامعه می شود. افراد اغلب خود را از دید درونی و منطقی خود می نگرند و خوب اغلب هم خود را تکمیل می یابند اما اگر این دید از جانب افراد فریبخته و از دنیای بیرون دیده شود، بسیاری از این موضوعات قابل حل است. سعدی در نظر دارد این بینش که افراد از خود دارند را به تندی نقد کند که اگر نتوان از این عمل پیشگیری کرد، باعث فاجعه در جامعه می شود. سعدی از مزیت های خاصی در اشعارش برخوردار است زیرا در هر شعر او وقتی به معنا وقت کنیم متوجه اشتراکاتی درباره موضوعات مختلف اخلاقی می شویم که این اشعار به خودی خود مخاطبان زیادی را با خود همراه و درگیر می کند اما در این شعر، او اشاراتی طنز گونه



شاتر

کوله بار



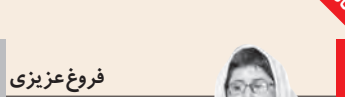
پاکت و ضربدر هایش

بستنی مناسب برای دخترش می گشت. گفت: «قرار شد هر شب یکی بهش کم بفروشم تا ۱۰ شب.» شب های دیگر هم آقای اسدی برای مشتری هایش تعریف می کرد که بطور هر شب یک ضربدر روی پاکت سیگار می خورد. پاکت سیگار توی جیب آقای احمدی هر روز مجالته می شد و سیگارهای توش کمتر شب دهم دیگر نیاز به پاکت نبود.

همان یک عدد را به دستش گرفت و پاکت را داد به آقای اسدی نگاه دارد. دیگر همه آدم های توی محله که مشتری آقای اسدی بودند، داستان ضربدرهای روی پاکت را می دانستند. آقای احمدی دیگر نمی توانست توی خیابان های آن محله سیگار بکشد.

دیگر این را برای صدمین بار گفت که خودش ۱۵ سال سیگار می کشیده و حالا ۱۰ سال است که از بوش هم متنفر شده است. پیشنهاد و سوسه کشنده ای بود. آقای اسدی رفت از زیر پیشخوان با حوصله یک پاکت خالی پیدا کرد و دانه های سیگار را چپاند توی آن و گفت: «بیا اینم سهمیه ات تا فردا شب»

آقای احمدی فردا شب به پنهان تمام شدن مایع ظرفشویی رفت توی مغازه و سهمیه ۹ تایی سیگار یک روزش را از آقای اسدی گرفت آقای اسدی قبل از آن که سیگارهای سهمیه شب دوم را چپاند توی پاکت، رویش دو تا علامت ضربدر گذاشت و در همان حالت به آقای محمودی که داشت توی بیخچال دنبال



فروغ عزیزی
نویسنده

آن شب که آقای احمدی به آقای اسدی گفت: دیگه به من سیگار نفروش؛ خودش هم باور نمی کرد که ماجرا چقدر جدی باشد. آقای اسدی، سوپری محله، آمر سیگار کشیدن همه را دارد؛ چون سیگار را؛ بقیه جاهای آن تر می فروشد.

شب اول آقای احمدی رفته بود نان و ماست و خیارشور بخورد. همان طوری که سیگارها را از زیر پیشخوان نگاه می کرد، آقای اسدی گفت: «دم عادت چند ساله رو یک شبه که تر کنی کنه بیامش بهت ۱۰ تاسیگار می دم تا ۲ هفته دیگه صفرش کن.» اما



داستانک